

گوادالاکارا به دست کارتل‌های مواد مخدر افتاد؟

جام جهانی قاچاقچی‌ها در مکزیک



کشته‌شدن «نمسیوروبن اوسگرا سرائتن» ملقب به «ال منچو»، رهبر تحت تعقیب کارتل «نسنل جدید خالسکیکو» (CJNG) توسط نیروهای امنیتی دولت مکزیک، این کشور را با وضعیت جدیدی روبه‌رو کرده است. در پی این اقدام، تنش‌ها به چندین ایالت سرایت کرد. کانون درگیری‌ها، ایالت خالسکیکو و به‌طور خاص شهر گوادالاکارا مرکز این ایالت است؛ شهری که قرار است تا چند ماه دیگر میزبان جام جهانی ۲۰۲۶ باشد. شبه‌نظامیان وابسته به ال منچو، در تعاقب از دولت با مسدودسازی جاده‌ها و آتش‌زدن مراکز دولتی و خدماتی به عملیات نیروهای امنیتی واکنش نشان داده‌اند. با توجه‌به تهدیداتی که کارتل CJNG به‌صورت رسمی‌انه‌ای نشان داده و همچنین نوع اقدامات عملی صورت گرفته، این کارتل فعلاً در پی محدودشدن عملیات به کشتن ال منچو است. آن‌ها تهدید کرده‌اند در صورت ادامه عملیات بر ضد خود، مکزیک را به آتش می‌کشند.

■ ■ ■

— **نکات**

در خصوص تحولات مکزیک نکات ذیل اهمیت دارند.

۱ کارتل‌های مواد مخدر آمریکای لاتین توسط سرویس‌های اطلاعاتی غرب برای مشارکت در جنگ به اوکراین اعزام شدند و در پی حضور در نبردها، تسلیحات و آموزش‌های بیشتری کسب کردند؛ بخشی از این آموزش‌ها با توجه‌به محوریت پهپاد‌های کوچک و راکدوک پتر‌ها در جنگ اوکراین، بهره‌گیری از این وسایل بود. در نتیجه در سراسر آمریکای لاتین، آن‌ها توانمندتر شده‌اند. اعزام کارتل‌ها به‌صورت فوری در همان ابتدای جنگ رخ داد؛ اوکراین در سایه تلفات بالا و بحران اولیه کشور مانند فرار مردم، از بسیج گسترده ناتوان بود و ازسوی دیگر ناتوانمی‌توانست به‌صورت رسمی، یگان‌های خود را به این کشور اعزام کند. در نتیجه به این نتیجه رسید

تا از قوای کارتل‌ها بهره گیرد.

۲ یک آفرده مهم کارتل‌ها پهپادها و راکدوک پتر‌ها هستند که چندی قبل در جریان حمله به ریودزائیرو دیده شدند. حملات به گوادالاکارا دومین حمله مشابه از این دست در آمریکای لاتین است. حوادث برزیل، ۵ ماه قبل و در اوایل آبان ماه رخ دادند.

۳ عملیات دستگیری ال منچو که به مرگ وی منجر شد، دومین عملیات از این دست پس از دستگیری «نیکلاس مادورو»، رئیس‌جمهور ونزوئلا است. در جریان دستگیری مادورو، نیروهای آمریکایی با حملات هوایی و نفوذ کماندو‌ها بسه محل اقامت رئیس‌جمهور، وی را دستگیر کردند. این عملیات ۳ ژانویه سال جاری (۱۳ دی ۱۴۰۴) رخ داد و از نظر زمانی کمتر از دو ماه با عملیات مکزیک فاصله دارد.

۴ حذف سرکردگان کارتل‌ها بر اساک یک تجربه تاریخی باعث فروپاشی ساختار آن‌ها نمی‌شود. برخی معتقدند روش طولانی‌مدت کلمبیا مؤثر است که در آن این کشور به شبکه مالی قاچاقچیان ضربه زده، از طریق ارتش با قوای آن‌ها درگیر می‌شد و با عملیات‌های ویژه به‌طور گسترده کادرهای میانی را ترور و حذف می‌کرد.

۵ پس از مرگ ال منچو شورش گسترده رخ داد که این عملکرد باورنکردنی اعضا و شبکه کارتل‌ها را پس از مرگ رهبران خود نشان می‌دهد. در این شورش‌ها دست‌کم یک‌سوم ایالت‌های مکزیک دچار ناآرامی در بازه‌های متفاوتی شدند.

۶ کارتل هدف قرار گرفته دارای ۲۰ هزار عضو در ۲۱ ایالت مکزیک است. علاوه بر این کارتل، گروه‌های دیگری در مکزیک وجود دارند که باعث شده تخمین زده شود، تعداد اعضای آن‌ها

به بیش از ۱۰۰ هزار نفر می‌رسد.

۷ فعالیت کارتل‌های مکزیک و به‌طور کلی آمریکای لاتین تنها به این منطفه، مکزیک و آمریکا محدود نمی‌شود؛ حوزه‌عملکرد آن‌ها جهانی است. پس از این وقایع فیلم‌هایی در شبکه‌های اجتماعی از سوی قاچاقیان منتشر شده که آن‌ها ادعا می‌کنند مواد مخدر جهان در دست آن‌ها قرار دارد. همچنین تحقیقات نشان داده کارتل‌های مکزیکی مواد مخدر خود را از آمریکای جنوبی و چین تأمین کرده و در آفریقا و آسیا نیز دارای شبکه خرید مواد اولیه و فروش محصول نهایی هستند.

۸ کارتل‌ها دارای ذخایر ارزی کلانی بوده و این ذخایر همواره با فعالیت پویا در حال تقویت است؛ سیستم مالی آن‌ها هم‌زمان در شبکه بانکی فعال بوده و از نظر دارایی‌های فیزیکی که توسط خود گروه نگهداری می‌گردد، از اسکناس و فلزات گرانبها تشکیل می‌شود.

۹ کارتل‌ها ضمن بهره‌گیری از شبکه‌های مالی، دارای نیروی نظامی شامل قوای زمینی، ویژه و هوایی بوده و بر جغرافیا تسلط دارند. از این رو آن‌ها شباهت زیادی به طالبان دارند که در دوره جمهوری، بر حومه شهرها تسلط داشت تا حدی که گفته می‌شد ۴۰ درصد افغانستان در اختیار این گروه است. کارتل‌ها با اقدامات خود نشان داده‌اند در صورت لزوم می‌توانند کشوری را به محاق ببرند.

۱۰ ترامپ برای موج‌ه نشان دادن عملیات خود در آمریکای لاتین برای ضربه واقعی به کارتل‌ها فشار آورده است. او برای آنکه پوششی برای فعالیت‌های سیاسی خود از جمله ریودن رئیس‌جمهور ونزوئلا و فشار به دولت کلمبیا بسازد، این اقدامات را انجام می‌دهد. رئیس‌جمهور آمریکا، با ادعای فعالیت مادورو در قاچاق مورد مخدر، وی را که رئیس‌جمهور قانونی یک کشور بود ریود و این اقدام عجیب نیاز به توجیه دارد، زیرا نسبت به صحت آن تردید شده است. او می‌خواهد روایتش درباره دستگیری مادورو رونق گیرد و این مسئله نیازمند مبارزه با قاچاقیان واقعی مواد مخدر است. این رویکرد ترامپ بر اهمیت نمایش و روایت از نگاه او دلالت دارد. ترامپ می‌توانست همان امتیازاتی را که از دلسی رودریگز، معلمان مادورو گرفته از خود وی اخسذ کند، اما تصمیم گرفت با ریودن او تصویری از قدرت آمریکا بسازد. حمله به محل اقامت ال منچو نیز بیش از آنکه یک الزام عملیاتی باشد، تلاشی برای نمایش مبارزه و مشارکت آمریکا در فعالیت علیه قاچاق مواد مخدر بود.

۱۱ آمریکا به سباق تعدادی دیگر از کشورهای غربی از جمله هند و کانادا، برای مهار فعالیت قاچاقچیان، مواد مخدر را به‌صورت کنترل شده تحت مدیریت گرفته تا بتواند با مدیریت عرضه به جوامع هدف و قانونمند کردن، قاچاقچیان را تضعیف کند.

— **درآمدزایی کارتل‌ها**

کارتل‌ها از شاخه‌های مختلفی کسب درآمد می‌کنند که گرچه غیر مجاز اما جزء سودآورترین تجارت‌های جهان‌اند.

۱ **مواد مخدر**

تولید، فروش و نقل‌وانتقال مواد مخدر اصلی‌ترین فعالیت کارتل‌هاست؛ کارتل‌ها عمدتاً هم‌زمان با مشارکت در انتقال مواد مخدر از آمریکای جنوبی به کشور آمریکا، در مناطق تحت تسلطشان به کشت و تولید آن می‌پردازند.

۲ **قاچاق انسان**

قاچاق اعضای بدن برای پیوند اعضا در امور پزشکی، تهیه اجساد جهت تولید مواد اولیه لازم در لوازم آرایشی، فروش کودکان به خانواده‌ها، قاچاق انسان با هدف تأمین شبکه‌های جنسی، دومین فعالیت مهم و پول‌ساز کارتل‌هاست.

۳ **سلاح**

خریدوفروش سلاح با روش‌های مختلف از فروش محلی تا قاچاق در سطح جهانی از سوی آن‌ها صورت می‌گیرد.

۴ **باجگیری**

از طریق مالیات‌گیری مجلسی در مناطق تحت نفوذ از مردم، ثروتمندان، تورهای گردشگری و مقامات دولتی انجام می‌گیرد. آن‌ها از مقامات محلی باج می‌گیرند، تا مناطق تحت اداره آن‌ها آرام باقی بماند.

۵ **سرمايه‌گذاری**

قاچاقچیان با مبالغ به دست آمده دست به سرمايه‌گذاری‌های سودآور می‌زنند که شامل فعالیت‌های مجاز و غیر مجاز می‌گردد؛ اقدامات غیرمجاز شامل توسعه مزارع کشت مواد مخدر، کارگاه تولید سلاح و ایجاد شبکه‌ای از رستوران‌ها یا خدمات ویژه‌است و فعالیت‌های مجاز مانند خرید کارخانه‌ها و ساخت مسکن را هم در بر می‌گیرد.

۶ **شبکه‌های قمار**

شبکه‌های قمار کارتل‌ها پیچیده بوده و شامل باشگاه‌ها و پارها می‌گردد. آن‌ها از طریق قمار و تقلب، کلاهبرداری کرده‌و همچنین از مراکز قمار، به‌عنوان مکانی برای نفوذدر شبکه‌های قدرت‌در میان ثروتمندان بهره می‌گیرند.

۷ **دریافت کمک‌های دولتی**

در مذاکره بسا دولت، کارتل‌ها گاهی اوقات می‌پذیرند در قبال متروک گذاشتن فعالیت‌های خوددر یک حوزه، زبان ناشی از تعطیلی فعالیت خود را از دولت در قالب کمک اخذ کنند.

۸ **زیست درون ساختار دولت**

حمایت از سیاست‌مداران برای نفوذ در دولت و بهره‌گیری از ثروت و قدرت ساختارهای رسمی، یکی از اقدامات مؤثر کارتل‌هاست به‌گونه‌ای که آن‌ها در مقاطعی موفق به نفوذ در پارلمان‌ها شده‌اند.

— **ابعاد عملیات**

در عملیات اخیر، نیروی زمینی و هوایی ارتش به همراه گارد ملی مکزیک حضور داشته و از حمایت یک واحد اطلاعاتی آمریکا بهره بردند. ۲۵ نظامی کشته شدند. آنگونه که لیندسی گراهام، سناتور تدررو نزدیک به ترامپ پس از این عملیات در توییت نوشت، مکزیک از رئیس‌جمهور آمریکا می‌ترسد و این عملیات تحت فشار شدید واشنگتن انجام شده است. دولت مکزیک می‌دانست تبعات عملیات علیه رهبر مکزیک‌ترین کارتل کشور چیست و تنها فشارهای ترامپ باعث شد مکزیکوسیتی خطر این حرکت را ببپذیرد. رئیس‌جمهور آمریکا اهداف متفاوتی از فشار برای این عملیات داشت که یکی از آن‌ها برجسته‌سازی قدرت خود در دستور به دولت‌های خارجی بود؛ همان‌طور که گراهام پس از عملیات تأکید کرد مکزیک از ترامپ می‌ترسد.

— **خطرات از سمت مکزیک برای آمریکا**

برنی سنندرز، سناتور چپ‌گرا و دموکرات طی عملیات در مکزیک گفت: «ترامپ باید ایران را رها کند زیرا خطری ندارد، ترامپ باید به مکزیک رسیدگی کند.» در سوی دیگر، ترامپ اعلام کرد مکزیک باید تلاش‌های خود برای مبارزه با مواد مخدر را افزایش دهد. او این درخواست را درباره کلمبیا نیز مطرح کرده بود. کلمبیا در تولید و مکزیک در فروش، دو ستون مواد مخدر در قاره آمریکا و بلکه در جهان هستند.

۱ **مهاجرت**

مکزیک نه‌تنها محل عبور مهاجرت زمینی آمریکای لاتین است، بلکه مکزیکی‌ها ۵۵ درصد از جمعیت لاتین‌تباران آمریکا را تشکیل می‌دهند. این جمعیت نسبت به کل جمعیت آمریکا، در حدود ۱۰ درصد

است. سبیل مهاجرت مکزیکی‌ها و مهاجرت از مکزیک، یک خطر پیش روی آنگلو‌ساکسون‌ها در آمریکاست، زیرا با تقویت جمعیت لاتین‌تباران، این احتمال وجود دارد که آن‌ها در آینده بر آمریکا مسلط شوند.

۲ **مواد مخدر**

مکزیک همانند مهاجرت، هم محل اصلی عبور مواد مخدر تولید شده در آمریکای لاتین و دیگر مناطق به سمت آمریکاست و هم خود در تولید نقش دارد. این امر تلفات مالی و جانی برای آمریکایی‌ها در پی داشته و به سیستم درمانی، جامعه، اقتصاد و کنترل دولت ضربه می‌زند.

۳ **بی‌ثباتی مرزی و سرایت بی‌ثباتی**

گسترش نفوذ کارتل‌ها در جغرافیای مکزیک، می‌تواند به نبرد مداوم میان گروه‌های مختلف و این گروه‌ها با دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی بینجامد. درنتیجه با بروز بی‌ثباتی در مکزیک، احتمال سرایت آن به آمریکا بالااست. پس از وقایع کنونی، فرماندار ایالت نگزاس که دارای مرز مشترک با مکزیک است، به این اتفاقات واکنش نشان داد.

۴ **نقشه معکوس برای اعاده حاکمیت بر مناطق اشغالی**

علاوه بر حضور افراد سابقاً مکزیکی در ایالت‌های اشغالی، ۳۷ میلیون مکزیکی در آمریکا حضور دارند. مکزیکی‌ها با حضور در آمریکا جمعیت خود در ایالت‌های اشغالی را افزایش می‌دهند، همان‌گونه که آمریکا پیش از اشغال نگزاس، ترکیب جمعیتی این ایالت را که تحت کنترل مکزیک بود، با مهاجرت از سمت خود تغییر داد. آمریکا در قرن نوزدهم بسیاری از ایالت‌های مکزیکی را اشغال و به خاک خود ملحق کرد.

— **مکزیک و کارتل‌ها**

در کلمبیا که شرایط وخیم‌تر بود و این کشور علاوه بر کارتل، با شورشیان فارک نیز می‌جنگید، دولت مرکزی برتری ملاحظه‌ای بر این شبکه‌ها داشت؛ هرچند تلفات و خسارت‌ها بسیار بالا بودند. با وجود موفقیت در مبارزه با گروه‌های چپ‌گرا و کارتل‌ها، دولت کلمبیا به‌شدت تضعیف شده و به آمریکا وابسته‌تر شد. واشنگتن با اعمال فشار به بوگوتا، آن را در مسیر مبارزه با کارتل‌ها قرار داد و به این بهانه، پایگاه‌های نظامی متعددی در کلمبیا تأسیس کرد تا به ارتش این کشور کمک کند. درنتیجه ارتش آمریکا در کلمبیا آزادی عمل یافته و ارتش این کشور از نظر تسلیحاتی و عملیاتی و همچنین دولت از نظر مالی، معناد کمک‌های واشنگتن شدند.

— **مکزیک، ترامپ و جام جهانی**

جام جهانی سال ۲۰۲۶ قرار است به‌طور مشترک در آمریکا، کانادا و مکزیک برگزار شود. این رویداد از اهمیت زیادی نزد ترامپ برخوردار شده، زیرا وی می‌کوشد از فوتبال برای رشد محبوبیت خود استفاده کند. علی‌رغم این اهمیت اما اقدامات ترامپ در عمل باعث مستعدشدن منطقه برای بروز بی‌ثباتی شده است. ترامپ قصد دارد کانادا را به خاک خود ملحق کند و این واکنش شدید طبقه سیاسی این کشور را برانگیخته است. رئیس‌جمهور آمریکا تلاش دارد با اعمال تعرفه و محدودیت‌های تجاری، تعادل اقتصادی کانادا را درهم بپریزد. ازسوی دیگر فشار وی به مکزیک برای مقابله با کارتل‌ها ثبات این کشور را هم دستخوش ضربه کرده است. همچنین فعالیت‌های ضد‌مهاجرتسی ترامپ و افزایش قیمت کالا، به اعتراضات در جامعه آمریکا ضربان داده و احتمال بروز بی‌ثباتی در این کشور بالا ارزیابی می‌شود. دنیا در شرایطی به سمت جام جهانی فوتبال می‌رود که سیاست‌های ترامپ، سه کشور بزرگ و پنهان‌و میزبان را دچار بی‌ثباتی ساخته است.

فرهنگ‌نخبگان

بسیار



چهارشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۴



شماره ۴۶۳۸



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

کالبدشکافی جنگ داخلی در اردوگاه اپوزیسیون

فروپاشی سراب وحدت

مهدی صالحی

پژوهشگر مسائل سیاسی

واژه «اپوزیسیون» در ادبیات سیاسی سال‌های اخیر، شاید یکی از فریبنده‌ترین و در عین حال توخالی‌ترین مفاهیمی باشد که در فضای رسانه‌ای خارج از کشور پیمپاز شده است. این واژه همواره سعی داشته چتری گشاد و همگن را تداعی کند که گویی مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی با هدفی مشترک زیر آن گرد آمده‌اند. اما واقعیت میدانی، چیزی کاملاً متفاوت و حتی متضاد را نشان می‌دهد. آنچه امروز تحت عنوان اپوزیسیون خارج‌نشین شناخته می‌شود، نه یک جبهه واحد، بلکه مجمع‌الجزایری از قبایل سیاسی متخاصم است که انرژی خود را بیش از هر چیز، صرف درگیری با یکدیگر، حذف رقیب و نمایش رسانه‌ای می‌کنند.
در این میان، شکاف اصلی و پرشدنی، نه میان اپوزیسیون و حاکمیت، بلکه میان چند دیدگاه کاملاً متضاد در خارج از مرزها شکل گرفته است: گروهی مخالف نظام پادشاهی‌اند و در مقابل جریانی که می‌توان آن‌ها را «اپوزیسیون ویرانی طلب» نامید؛ جریانی متشکل از سلطنت‌طلبان، تجزیه‌طلبان و سازمان‌مجاهدین خلق و… که برای رسیدن به قدرت، به هر ابزاری از جمله ویرانی زیرساخت‌ها، تحریم‌های فلج‌کننده و حتی حمله نظامی خارجی متوسل می‌شوند. گروه دوم اگر چه مسیری واحد را دنبال می‌کند اما بر سر منافع، یک نزاع خونین با یکدیگر دارند. این نزاع در انتلاف موقت این نیروها در میانه ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ خود را نشان داد. بررسی دقیق تحولات ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که چرا پروژه اپوزیسیون ایرانی، نه آبی‌داری و آزادی ایران که ویرانی زیرساخت‌ها به دست دشمن است. آن‌ها امروز بیش از آنکه اپوزیسیون باشند، نیروهای نیابتی جبهه شر هستند.

— **سلطنت‌طلبان و توهم رهبری**

یکی از عمیق‌ترین گسسل‌های موجود در فضای سیاسی خارج از کشور، عدم پذیرش رضا پهلوی به‌عنوان یک رهبر سیاسی از سوی بسیاری دیگر از جریانات اپوزیسیون است. برخلاف تبلیغات رسانه‌هایی همچون اینترنشنال که سعی دارند چهره‌ای کاریزماتیک و فراگیر از او بسازند، بسیاری دیگر از جریانات اپوزیسیون نغده‌های جدی به سامانه پهلوی داشته و نسبت به این رهبرتراشی برای اپوزیسیون اعتراض دارند. اختلاف در اینجا بر سر یک نام نیست، بلکه بر سر یک «ماهیت» است. بسیاری از جریانات مخالف جمهوری اسلامی، معتقدند که جریان سلطنت‌طلب، با تکیه بر نوستالژی

کاذب و سانسور تاریخ استبداد پهلوی، به دنبال بازگرداندن «نظام امتیازوری» است و در در این راه، هیچ‌گونه تکثر و صدای مخالفی را برنمی‌تابد.

رفتار سیاسی هواداران رضا پهلوی در میتینگ‌های خیابانی و فضای مجازی، سند زنده‌ای برای هر ایرانی وطن‌دوستی است تا اثبات کنند که با یک جریان

«فاشیستی» طرفند. حمل پرچم اسرائیل در تجمعات اخیر سلطنت‌طلبان، آن هم در شرایطی که این رژیم جنایت بی‌سابقه‌ای را در دو سال اخیر در غزه مرتکب شده است، برای بسیاری از نیروهای ملی‌گرا و جمهوری‌خواه خط قرمزی بود که ماهیت «نیابتی» بودن این جریان را آشکار کرد. جمهوری‌خواهسان معتقدند جریانی که در میتینگ‌های خود نمادهای یک دولت خارجی متخاصم را با افتخار بلند می‌کند، نمی‌تواند مدعی استقلال و منافع ملی باشد. این وابستگی آشکار، باعث شده تا شکاف میان این دو گروه به دره‌ای پریشمنی تبدیل شود.

علاوه بر این، شیوه برخورد سلطنت‌طلبان با منتقدان، یادآور سیاه‌ترین دوران‌های سرکوب است. وقتی این جریان هنوز به قدرت نرسیده، منتقدان خود را با رژیک‌ترین الفاظ جنسی و ترور شخصیت نوازش می‌دهد، در صورت رسیدن به قدرت چه خواهد کرد؟ نمونه بارز این برخورد را می‌توان در ماجرای اخیر گلشیشه فرامانی مشاهده کرد. او صرفاً به دلیل اینکه از منظر تجربه تاریخی نسبت به پیامد‌های ویرانگر «مداخله خارجی» و «جنگ» هشدار داده بود، آماج حملات سازمان‌یافته قرار گرفت. ارتش سایبری سلطنت‌طلب با برجسبزی‌های همیشگی و اتهاماتی نظیر «سفیدشویی» یا «وسط‌باز بودن» و اشناسه به پیشینه چپ پدر گلشیشه فرامانی، سعی در خفه کردن صدای او داشت. استفاده از دشنام‌های جنسیتی علیه یک هنرمند زن، صرفاً به دلیل زاویه داشتن با دیدگاه جنگ‌طلبانه، نشان داد که مفهوم «آزادی بیان» در قاموس این جریان، تنها تا زمانی اعتبار دارد که در خدمت تائید «ششاهزده» باشد. این سطح از «عدم تحمل مخالف»، دلیلی قاطع برای مخالفان رضا پهلوی است تا مرز خود را با سلطنت‌طلبان پررنگ‌تر از همیشه ترسیم کنند.

— **مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان و رقابت برای ویرانی**

ضلع سوم و تاریک این مثلث ناکارآمد، سازمان‌مجاهدین خلق است. اگرچه سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق در ظاهر دشمنان خونی یکدیگر محسوب می‌شوند، اما تحلیلمبرانی طرف معتقدند که این دو جریان از نظر ساختار ذهنی، تمامیت‌خواهی و ویرانی طلبی، دوروی یک سکه‌اند.

ایرانی وطن‌دوستی می‌داند که دموکراسی و رفاه پایدار، کالایی وارداتی نیست که با بمب‌افکن‌های بی-۵۲ یا موشک‌های کروز به کشور هدیه داده شود. تجربه‌های تلخ منطقه (مانند افغانستان، عراق و لیبی)، نشان می‌دهد که دخالت نظامی زیرساخت‌های کشور را نابود می‌کند.

اپوزیسیون ویرانی طلب (شامل طیف سلطنت‌طلب)، هر صدایی را که مخالف جنگ بود، با برجسب‌های امنیتی نواخت. آن‌ها با ادبیاتی پرخاششگرانه، مخالفان حمله نظامی را به «استمرارطلبی» متهم می‌کنند. این جریان که امیدش به «استیصال مطلق» مردم بسته شده است، تصور می‌کند که اگر فشار فقر و جنگ به اوج برسد، مردم فرش قرمزی برای بازگشت آن‌ها بهن خواهند کرد. حمل پرچم اسرائیل در میتینگ‌ها و درخواست‌های آشکار برای تشدید فشار حداکثری، نشان داد که این گروه «راست افراطی» عملاً به «نیروی نیابتی» عمل می‌کند. در مقابل نیروهای ملی‌گرا بر این باورند که این استراتژی، ایران را به «زمین سوخته» تبدیل خواهد کرد و کسی که حاضر است بر ویرانه‌های ایران پادشاهی کند، دوستدار ایران نیست.

— **فرجام بن‌بست**

در نهایت، نگاهی به وضعیت آشفته اپوزیسیون خارج از کشور، تصویری از یک «فقل شدگی» کامل را نمایان می‌کند. آنچه تحت عنوان اتحاد یا همبستگی مطرح می‌شود، سراپی بیش نیست. بخش زیادی از جریانات اپوزیسیون در یافته‌اند که انتلاف با جریان‌های تمامیت‌خواه (چه سلطنت‌طلب و چه مجاهدین)، حکم اعضای سسنند نابودی ایران را دارد. آن‌ها نمی‌توانند زیر پرچمی سینه بزنند که حاملانش با ادبیات جنسی به زنان منتقد حمله می‌کنند، پرچم بیگانگان را حمل می‌کنند و برای حمله نظامی به کشورشان لحظه‌شماری می‌کنند.

این جنگ داخلی و پرخاششگری‌های متقابل، بیش از هر چیز نشان‌دهنده فقر تئوریک و فقدان پایگاه اجتماعی جریان‌های ویرانی طلب است. آن‌ها که توانایی بسیج مردم در داخل را ندارند، می‌خواهند با هیاهوی رسانه‌ای و آویران شدن به قدرت‌های خارجی، خلأ مشروعیت خود را جبران کنند. نتیجه این وضعیت، نه تضعیف حاکمیت مستقر، بلکه سرخوردگی جامعه از مدعیانی است که حتی در تمرین دموکراسی در خارج از کشور نیز مردود شده‌اند. عبور از این «ویرانی طلبان»، امروز به پیش شرط اصلی برای هر نیروی سیاسی تبدیل شده است که مدغدغه واقعی‌اش «ایران» است، نه کسب قدرت به قیمت ویرانی.